

معرفی و نقد نظریه اقتصاد تکاملی و رابطه آن با توسعه اقتصادی

دکتر هادی صمدی*

چکیده

پروفسور هلموت آرت استاد اقتصاد دانشگاه آزاد برلین، نتیجه مطالعات پنجاه ساله خود را در کتابی تحت عنوان: «کتاب درسی توسعه اقتصادی و نظریه اقتصاد تکاملی و اهمیت آن برای سیاست اقتصادی و مالی» به سال ۱۹۹۴ منتشر کرده است که منفکرانی چون فرانسوا پرو **F.Perrou** و آوین هانزن **A.Hansen** و گاردنیر مینز **G.Means** بر آن مهر تأیید زده‌اند.

نگارنده ابتدا به سابقه فکر و اندیشه اقتصاد تکاملی از زمان آدام اسمیت و ریکاردو و دیگران پرداخته و سپس ادامه آن را در مکتب تاریخی آلمان و مکتب نهادگرایی آمریکا بررسی کرده است و معتقد است که نهادگرایان اولیه از شاگردان مکتب تاریخی و از بانیان نظریه اقتصاد تکاملی بوده‌اند و اینک هم در انجمن اقتصاددانان آمریکا، **(AFEE)** و اروپا (لندن)، **(EAEPE)** نظریه اقتصاد تکاملی بصورت شاخه‌ای از علم اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده مقاله، نظریه اقتصاد تکاملی آرت را دنبال کرده و مکمل نظریه توسعه اقتصادی شومپتر و نظریه نظام اقتصادی والتر اویکن **W.Eucken** و تئولیرالهای آلمان می‌داند و بهمین جهت در آغاز سخن دو مفهوم توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی را به تفصیل و از دیدگاه آرت و تئولیرالها به نقد می‌کشد. آنگاه نظریه او را با نظریه توسعه اقتصادی شومپتر مقایسه کرده و وجوه اشتراک و اختلاف آنها را به تفصیل بیان می‌کند. خلاصه نظریه آرت این است که کلاسیک‌ها و توکلاسیک‌ها براساس نظریه تعادل و بازارهای ثابت و موجود به تحلیل مسائل اقتصادی می‌پردازند، در حالیکه تعادلی در کار نیست. چه در همان حال بررسی، پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی در حال تغییر و تحولند و به صورت فرایند جریان می‌یابند و به همین جهت به نظر او باید به فکر طرح نظریه‌ای بود که فرایندهای اقتصادی را به طور پویا مورد بررسی قرار داده و تأثیر عوامل فرهنگی را نشان دهد. نویسنده مقاله پس از بیان کلی نظریه آرت به نقش نوآوریها و مدیریت در تحول اقتصادی و رقابت بصورت فرایند

می‌پردازد و آنگاه از نظام خودجوش سخن می‌گوید. آرنت نظام اقتصادی خود را نظام خودجوش فوق‌العاده می‌نامد که بازار آزاد از عناصر مرکبه آن است.

نویسنده با استناد به نقد دیتر اشمنشتن **Dieter Schmidtchen** - استاد اقتصاد دانشگاه ساربروکن آلمان - براین نظریه، مطالعه نظریه آرنت را از لحاظ انسجام و نوآوری و مخصوصاً جنبه تفکر برانگیزی آن برای دانشجویان اقتصاد مفید می‌داند و آن را در کنار نظریه تعادل، نظریه فرایند بازار و نظریه هماهنگی بازار مهم تلقی می‌کند.

انتقاد مهمی که بر آرنت وارد می‌شود این است که می‌کوشد نظریه اقتصاد تکاملی خود را خارج از کار توکلاسیک‌ها و بر پایه عدم تعادل بنا و بررسی کند؛ اما جنبه مثبت و مهم این نظریه در آن است که اقتصاد را مقوله اقتصادی صرف و خالص نمی‌داند بلکه عوامل مهم فرهنگی و اجتماعی را در ساخت آن مؤثر می‌شمارد که باید بهنگام بررسی مسائل اقتصادی به آنها نیز توجه کرد و این کاری است که نهادگرایان جدید در اقتصاد تکاملی خود براساس الگوی تعادلی نیز انجام می‌دهند.

کلید واژه:

تئوری رشد اقتصادی شومپیتر، مکتب تاریخی، مکتب نهادگرایی، تئوری‌های جدید تکاملی، مدیر فنی - اجرایی، نظام خودجوش تکاملی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

پروفسور هلموت آرنت^۱ استاد اقتصاد دانشگاه آزاد برلین، پس از سالها تدریس و تحقیق و تألیف در زمینه توسعه اقتصادی، آراء و اندیشه‌های خود را به صورت نظریه به هم پیوسته علمی تحت عنوان «توسعه اقتصادی یا نظریه اقتصاد تکاملی» تنظیم و به صورت کتاب درسی منتشر کرده است که به سرعت و طی زمان کوتاهی چندین بار تجدید چاپ شد. درونمایه نظریه او این است که «اقتصاد» در ذات خود فرآیندی اجتماعی است و

پیوسته در حال دگرگونی می‌باشد؛ بدین لحاظ خیلی از معیارها و تغییرات مهم اقتصادی نظیر عرضه و تقاضا، تعادل و نیازمندیها و ... دچار تغییر و تحول می‌شوند. او می‌کوشد در سازمان فکری و شیوه استدلال و تحلیل خود جنبه‌های مختلف نظریه اقتصاد تکاملی را با نظرات کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها مقایسه کند و زمینه را نه تنها برای انسانی خلاق، تحول‌پذیر و مبتکر - مدیران نوگرا و پیشتاز^۱ - فراهم آورد و به قول شومپتر، به تخریب سازنده^۲ پردازد، بلکه مصرف‌کننده یا تقاضاکننده نیز فرآیند توسعه و تطابق را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ جنبه‌هایی که به نظر او، از دیدگاه کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها دور مانده یا به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته است.

از آنجا که نظریه او به بازانديشي اقتصادي صاحب‌نظران، به ویژه دانشجویان مدارج بالای دروس توسعه اقتصادی منجر می‌شود و اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد (اعم از پیشرفته یا کم‌رشد) را زیر سؤال می‌برد و برای گسترش و نقد دیدگاههای فرهنگی انسانهای جویای حقیقت کشورهای کم‌رشد، زمینه‌های مناسب نظری (تئوریک) فراهم می‌آورد، طرح آن ضروری به نظر می‌رسد.

۱- تعاریف مقدماتی

- سابقه و منشأ اقتصاد تکاملی: مکتب اقتصاد کلاسیک با کارهای اسمیت و ریکاردو و دیگران تأثیری عمیق بر علم اقتصاد گذاشت. بدیهی است این جریان مهم فکری بازتابی هم به دنبال داشت که بروز مکتب سوسیالیسم، مکتب رمانتسم، مکتب تاریخی، مکتب نهادگرایی، و مکتب نئولبرالیسم از جمله آنها بوده و امروزه در این میان، مکاتب

تاریخی و نهادگرایی از اهمیت بیشتری برخوردار است. مکتب تاریخی که در آلمان و اطریش شکل گرفت، در برابر قیاس گرایی و شیوه تحقیق تئوریک و تجربیدی کلاسیکها، به شیوه تفکر و تحقیق استقرایی و تجربی دست زد که در این راه نظرآزمایی نمایندگان این مکتب درباره روش‌های مختلف^۱ در تاریخ عقاید معروف است - ابتدا بین کارل منگر و گوستا و شمولر سپس بین شمولر و ماکس وبر. شمولر یکی از پایه‌گذاران این مکتب است و خود به‌شدت تحت تأثیر تئوری تاریخ اوگوست کنت و مکتب تکامل زیستی - اجتماعی هربرت اسپنسر بود و عقیده داشت علم اقتصاد، علم جوان و نوری است که به شرایط زمانی و مکانی و ملی وابسته است و برای درک و فهم این شرایط باید به مطالعات تاریخی و زمانی و مکانی هر پدیده پرداخت - وی وقتی به ریاست دانشگاه برلین انتخاب شد (۱۸۹۷) در خطابه دانشگاهی خود از تجربیات الگو صفت^۲ (تصنعی) کلاسیکها سخن گفت و خاطر نشان ساخت که این روش‌ها انسان را از واقعیت زندگی دور می‌کنند - از جمله این شرایط، نهادهای اقتصادی هستند. به این ترتیب او بر مکتب نهادگرایی آمریکایی اثر می‌گذارد؛ به‌ویژه که بیشتر استادان اولیه اقتصاد آمریکا نظیر تاوسیگ^۳، الی^۴ و سلیگمان^۵ در آنجا تحصیل کرده و از مکتب تاریخی تأثیر پذیرفته بودند که نهادگرایان اولیه نظیر: وبلن^۶، الی^۶، کامنز^۷، میچل^۸، کلارک^۹ و توگول^{۱۰} در مکتب آنها پرورش یافتند. یکی از محققان معاصر تاریخ اندیشه‌های اقتصادی خصوصیات عمده مکتب تاریخی را در

1. Methoden Streit

2. Seablonden hafte Abstraktionen

3. F.W. Taussig.

4. R.T. Ely

5. F.R. Seligman.

6. T. B. Veblen.

7. I.R. Commons.

8. W.C. Mitchell.

9. R.G. Clark.

10. R.G. Tugwell.

این چند جمله خلاصه می‌کند: این مکتب نسبی گراست. این مکتب الگو ستیز و مخالف سرسخت هر نوع مدل‌سازی است. این مکتب اقتصادی، کلی‌گرا است و نهادهایی نظیر جامعه، دولت، ملت و اقتصاد کلی را در نظر می‌گیرد. این مکتب تکاملی و تکامل گراست^۱. این مکتب تجربی است و بر پایه تفکر استقرایی کار می‌کند، این مکتب اخلاقی - دستوری است و بالاخره این مکتب به بررسی اجتماعی - فرهنگی در اقتصاد دست می‌زند.

وبلن بیانگذار مکتب نهادگرایی آمریکای در برابر پیشرفت و گسترش نظرات نئوکلاسیک‌ها؛ مخصوصاً جوونس^۲ در آمریکا به طرح نهادگرایی اولیه پرداخت. قصد او آن بود که این طرح را جانشین ایده نئوکلاسیک کند. گرچه نهادگرایان جدید نظیر ویلیامسون^۳، رونالد کواز^۴، آلچیان^۵، بوکانان^۶ و ... می‌کوشند در چهارچوب تعادل نئوکلاسیک مطالعات خود را دنبال کنند. اقتصاد تکاملی نیز به عنوان جریان فکری تازه در علم اقتصاد از این تأملات مایه می‌گیرد. در سال ۱۹۸۲ جامعه اقتصاد تکاملی (AFEE) در درون انجمن اقتصاددانان آمریکا و در سال ۱۹۸۸ جامعه اقتصاد تکاملی اروپا (EAEPE) در لندن شکل گرفت. در درون انجمن اقتصاددانان آلمان (V.F.S) هم که شمولر آن را به سال ۱۸۷۲ تأسیس کرد جریان جدید اقتصاد تکاملی به عنوان شاخه جدیدی از علم اقتصاد مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین نظریه اقتصاد تکاملی آرنه به یکباره سربرنیاورده است بلکه نظیر این تأملات منتها با برداشتهای متفاوت از سوی دیگران هم ابراز شده است، کمابینه خود او کار خود

1. Evolutorisch.

2. Jevons.

3. Williamson.

4. R.H. Coase.

5. A. A. Alchian

6. J. M. Buchanan

را مکمل نظرات شومپیتر و اویکن می‌داند و در برابر پرسشهای مکاتبه‌ای نگارنده می‌نویسد: «من قصد نداشته‌ام اقتصاد خرد و نظریه تعادل نئوکلاسیک را به کلی کنار گذارم بلکه کوشیده‌ام این مهم را مطرح کنم که برای پارامترهای غیراقتصادی - که تعیین‌کننده‌اند - باید فکری کرد تا به واقعیت زندگی نزدیک شد.»

- توسعه اقتصادی: بحث کنونی، توسعه اقتصادی را به منزله فرآیندی خود جوش و درون‌زا تلقی می‌کند که تمام پدیده‌ها و جلوه‌های زندگی اقتصادی جامعه را در برمی‌گیرد و حرکتی در جهت مثبت و روبه جلو را دنبال می‌کند. با چنین تعریفی، توسعه خواه ناخواه مفهومی وسیع‌تر از رشد اقتصادی است و جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی حقوقی جامعه را علاوه بر جنبه اقتصادی آن در برمی‌گیرد؛ گرچه برخی از مؤلفان در تعریف توسعه، تغییر ساختارها را مهم می‌دانند. بدون تردید میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی جهات افتراقی یافت می‌شود که مهمترین آنها در دو بند زیر خلاصه می‌شود:

الف) محتوا:

تئوری رشد اقتصادی بیشتر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد، در نتیجه نظریه‌ای جدید است و می‌توان مبانی نظری آن را در اندیشه‌ها و افکار کینز جستجو کرد که با دید ایستا به قضایا می‌نگریست و جانشینان او یعنی هارود و دومار نظریه او را پویا کردند و ظرفیت تولید در حال تحول را مطرح ساختند. در این برداشت جمعیت شاغل به عنوان عامل تولیدی تکمیلی و به منزله سرمایه انسانی مطرح می‌شود که نقش سرمایه واقعی را نیز داراست. با این نظریه، نقطه اصلی حرکت، سرمایه‌گذاری است که با انجام آن درآمد ایجاد می‌شود، نیز با افزایش آن ظرفیت تولید بالا می‌رود یعنی سرمایه‌گذاری هم اثر

درآمدی و هم اثر ازدیاد ظرفیت تولید را دارد. سرمایه‌گذاری از لحاظ درآمد، میزان اشتغال را مطرح می‌کند و از لحاظ تولید، چگونگی به‌کارگیری ظرفیت تولید را اما توسعه اقتصادی مقوله‌ای قدیمی است و به ابتدای توسعه صنعتی و بروز انقلاب صنعتی برمی‌گردد که به‌ویژه تحت عنوان رفاه و ثروت ملل مورد توجه کلاسیک‌ها قرار گرفت. در آن زمان عدم تناسب بین پس‌اندازها و امکانات سرمایه‌گذاری وسیع، مرکز بحث و توجه بود و به این ترتیب پس‌اندازها به عنوان موضوع اصلی توسعه، مطرح می‌شدند و پس‌انداز نیز به منزله امساک و صرف نظر کردن از مصرف و نوعی تقوای اقتصادی تلقی می‌شد که کلاسیک‌ها پیوسته مردم را به پس‌انداز کردن تشویق می‌کردند. نئوکلاسیک‌ها نیز به کمبود یا عدم استمرار پس‌اندازها توجه کردند و از راه خلق و ایجاد اعتبارات کوشیدند این تنگنا را برطرف کنند. به نظر آنان برنامه‌های سرمایه‌گذاری همیشه به‌واسطه کمبود پس‌انداز دچار تنگنا می‌شود.

ب) شیوه تحقیق و الگوسازی:

بین رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی از لحاظ شیوه تحقیق و الگوسازی نیز تفاوت وجود دارد. رشد اقتصادی بیشتر خصلت الگوسازی دارد که از فروض خاص آغاز به کار می‌کند؛ یعنی به‌طور پیشینی: (A priori برهان لمتی نزد حکمای خودمان) حرکت می‌کند. به‌دیگر سخن با دیدگاه قیاسی (Deduction) از کلیاتی شروع می‌کند که ممکن است با واقعیات ارتباطی نداشته باشند، سپس در این الگو بین متغیرهای بزرگ رابطه کارکردی متقابل یا Functional برقرار می‌کند آن‌هم با حداکثر تجرید، درحالی‌که توسعه اقتصادی به‌طور تجربی به کار می‌پردازد آن‌هم به صورت توصیه‌هایی برای غلبه بر موانع توسعه، و

فرض یا فرضیه‌های خاصی را ملاک قرار نمی‌دهد. به دیگر سخن به‌طور استقرایی Induction به کار می‌پردازد. به این ترتیب فرآیند توضیح و تبیین در این مقوله از قبل بر متغیرهای خاصی متکی نیست بلکه بر تحلیل‌های عینی و دلایل عقب ماندگی‌های به‌طور پسین A posteriori (برهان آتی در فلسفه اسلامی) متکی است (۹) یعنی برخلاف رشد، توسعه نوعی تئوری علی یا causal Theory است.

علاوه بر این، آرنت در نظریه اقتصاد تکاملی خود میان این دو، جهات افتراق دیگری می‌یابد که از لحاظ بحث حاضر مهم و عبارتند از:

۱- تئوری رشد اقتصادی نظریه ژوزف شومپتر رادر مورد مدیران خلاق و نوآور ادامه نداد. نئوکلاسیک‌ها برای مدیر فقط خصلت فنی و اجرایی قائل بودند. به نظر آرنت نئوکلاسیک‌ها در تحلیل‌های خود سرسختانه از وضعیت تعادل و عدم تعادل دفاع می‌کنند، حتی اگر مفهوم «فرآیندهای رقابتی» را به کار برند. در حالی که آرنت نظریه تکاملی توسعه اقتصادی خود را «نظریه خلاق» یا creative Theory می‌نامد و می‌گوید این نظریه راه شومپتر را ادامه می‌دهد و توسعه و گسترش عرضه و تقاضا را به صورت مجموعه فرآیندهایی می‌داند که در آنها عامل اقتصادی (یا کنشگر اقتصادی) کیفیت کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای را شکل می‌دهد و به صورت فرآیندی، چهره تعادلی به خود می‌گیرند.

۲- تئوری‌های مرسوم و سنتی رشد اقتصادی به‌طور عمده افزایش قدرت تولید (بهره‌وری) را که بر اثر تدابیر عقلایی صرفه‌جویی ایجاد می‌شوند، تحلیل می‌کنند اما نه تا آن حد که آثار و نتایج آنها کلاً - و نه صرفاً به‌طور مقداری - گسترش واحدهای تولیدی را در برگیرد. در حالی که در تئوری توسعه اقتصادی، گسترش عرضه و تقاضا تنها به آثار و

نتایج تدابیر عقلایی صرفه جویی محدود نمی‌شود، بلکه نتایج کیفیات جدید و کالاهای تازه را نیز در تحلیل‌های خود جای می‌دهد.

۳- تئوری‌های رشد اقتصادی به‌طور عمده منحصر به افزایش کمی عرضه می‌شود. در حالی که توسعه مبتنی بر تئوری اقتصاد تکاملی، بر این شناخت تکیه دارد که عرضه به تنهایی و به‌طور مقداری رشد نمی‌کند بلکه به‌طور کیفی نیز توسعه می‌یابد و این توسعه به‌نوبه خود توسعه کیفی و کمی تقاضا را به‌همراه دارد.

۴- تئوریهای رشد، رشد را به‌طور مقداری در بازارهای «داده شده و موجود»، مورد تحلیل قرار می‌دهد، درحالی‌که تئوری توسعه تکاملی، توسعه بازارها را وارد بحث خود می‌کند آن‌هم بازار نیازمندی‌های جدیدی که از طریق پیدایش کالاهای تازه ساخت بوجود آمده‌اند (مثلاً اتومبیل سواری).

۵- تئوری‌های رشد در فرآیند رشد اقتصادی ساز و کاری (مکانیسمی) می‌بیند که سرعت کار آن ثابت می‌نماید درحالی‌که در تئوری توسعه تکاملی فعالیت‌ها و کنش‌های عرضه و تقاضا پویا هستند. به‌دیگر سخن عرضه و تقاضا تجلیات منفرد و خودجوشی هستند که به‌طور نامنظم و با آثار اقتصادی متفاوتی همراهند.

۶- تئوری‌های رشد، حقایق مطلق را جستجو می‌کنند بدون این‌که توجهی به نظام اقتصادی تحقق یافته و مسلط، داشته باشند یا برای آنها اعتباری قائل شوند، درحالی‌که تئوری اقتصاد تکاملی توسعه، از این شناخت آغاز به‌کار می‌کند که روابط اقتصادی و نتایج حاصل از آن با نظام اقتصادی، همگی در حال تغییراند.

۷- تئوری‌های رشد نئوکلاسیک، تحلیل‌های خود را محدود به پدیده‌های کمی می‌کنند که با معادلات ریاضی فهمیده می‌شوند و با این‌کار یک مسیر و بستر اصلی را

(مثل کارهای هیکس و سولو) اساس کار خود قرار می‌دهند؛ نظیر آن‌که آدام اسمیت قیمت بازار را حول محور «قیمت طبیعی» که از هزینه تولید نشأ می‌گرفت، نشان می‌داد. درحالی‌که در نظریه توسعه تکاملی محقق براین شناخت تکیه می‌کند که توسعه و عرضه فقط یک امر مقداری و بستر حرکت منحصر به فرد نیست بلکه در درجه اول یک مقوله کیفی و مبتنی بر عوامل مختلف است که با فرمول‌ها و معادلات ریاضی صرف و تنها، قابل توجیه نیستند. این تئوری در این زمینه «مسیر محوری واحد» را کنار می‌گذارد و ضریب رشد ثابت را ندیده می‌گیرد. این نظریه به گفته گوستاو شمولر استناد می‌کند که توسعه عرضه و تقاضا مثل هر پدیده فرهنگی، قابل محاسبه نیست.

۲- طرح مطلب در مقایسه با نظریه شومپتر

چنین به نظر می‌رسد که آرتت نظریه اقتصاد تکاملی خود را براساس نظریه توسعه اقتصادی شومپتر تألیف و پرداخت کرده است. او قبلاً هرگونه پیوندی را با نظریه تکامل داروین و لامارک رد می‌کند اما در عین حال بین نظریه خود و نظریه شومپتر تفاوت‌هایی قائل است. از جمله می‌گوید، ژوزف شومپتر در کتاب توسعه اقتصادی خود که اندکی قبل از جنگ جهانی اول منتشر شد، شالوده یک تئوری کمی و کیفی توسعه عرضه و تقاضا را ریخت. اما تئوری تکامل توسعه اقتصادی مورد نظر او از مبنا با نظریه شومپتر در نکات زیر تفاوت دارد:

۱- شومپتر تحلیل خود را بر مدیر بنگاه اقتصادی و در نتیجه در قلمرو عرضه محدود می‌کند. یعنی شومپتر توسعه و تکامل تقاضا را مدنظر ندارد درحالی‌که توسعه عرضه بدون توسعه متناسب تقاضا ممکن نیست. چه کسی غیر از تقاضاکننده باید تولیدات جدید

و کیفیات جدید را جذب و مصرف کند؟ این مهم در تئوری اقتصاد تکاملی در نظر گرفته شده است.

۲- شومپیتر در تحلیل خود فقط «توسعه» اقتصادی را مورد بحث قرار می‌دهد و مراحل انطباق را، آن هم در صورتی که عرضه و تقاضای طی زمان از هم جدا می‌شوند، در نظر نمی‌گیرد. در تئوری اقتصاد تکاملی این موضوع در نظر گرفته شده است.

۳- قصد شومپیتر در تحلیل خود تبیین و توضیح نوسانات وضع اقتصادی یا به اصطلاح خود او تحرکات کنژونکتوری بود نه تبیین فرآیندهای اقتصاد رقابتی که در تئوری اقتصاد تکاملی این منظور دنبال شده است. به همین جهت در تئوری اقتصاد تکاملی موضوع پیدایش تراست و کارتل برخلاف نظریه شومپیتر مطرح نمی‌شود. چون اساس آن اقتصاد جامعه رقابتی است.

۴- برای شومپیتر هم مثل نئوکلاسیک‌ها، «چرخه‌های کنژونکتوری» یک ساز و کار است. هر چند شومپیتر در تئوری خود استعداد خلاق مدیران (انسان‌ها) را وارد می‌کند، درحالی‌که در یک جامعه اقتصادی رقابتی که مدیران به‌طور خلاق کار می‌کنند و مصرف‌کنندگان بالغ و رشیدند، برای مکانیسم‌ها جایی نیست و آزادی تصمیم‌گیری از گردونه خارج نمی‌شود.

۵- شومپیتر انتظار دارد که توسعه اقتصادی به‌طور خود جوش و خودکار، کار کند. بنابراین در جامعه سوسیالیستی که به نظر او همه چیز خودزا و خودگردان است، مدیران زائدند. درحالی‌که وضع شوروی سابق پس از هفتاد سال تجربه، خلاف آن را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه آرنه در این زمینه نظرات دیگری نیز دارد که ثابت می‌کند او نظریه اقتصاد تکاملی خود را به تأسی و تأثر از نظریه توسعه اقتصادی شومپیتر، شکل داده است؛ اما در

فروع و جزئیات با آن یکی نیست.

۳- تشریح نظریه «اقتصاد تکاملی» آرنت

بدون تردید تئوری اقتصاد تکاملی آرنت براساس فرآیند بازار آن هم به صورت یک فرآیند اجتماعی فعال و خلاق به کار می‌پردازد. به همین جهت از او به عنوان یک استاد معلم تئوری فرآیند بازار سال‌های دهه چهل و پنجاه آلمان یاد می‌کنند. بدیهی است تئوری‌های جدید تکاملی Evolution منحصر به کار آرنت نیست و خود او همچنان که گذشت به این واقعیت اعتراف دارد، اما آنچه در نظریه او تازگی دارد اعتقاد راسخ او به خود جوشی و خودزایی نظام یا به گفته خودش «ابرنظام خود جوش» Ordnung Super Spontane است که بنگاه‌های اقتصادی و امر رقابت را به سوی توسعه و تکامل سوق می‌دهد. تحلیل‌های آرنت را می‌توان بر سه محور قرارداد: مدیریت-رقابت-قدرت. در این مختصر، کوشش می‌شود این دیدگاهها تا آنجا که ممکن است مورد بررسی قرار گیرند:

الف) نظر کلی: به نظر آرنت در اقتصاد بازار نه کالاها و نه شیوه‌های تولید و نه نیازمندی‌های انسان، هیچ کدام ثابت و لایتغیر نیستند. همه این سه متغیر بزرگ طی زمان تغییر می‌کنند به طوری که در کل نظام بازار، تکرار و تجدید عینی حوادث پیش نمی‌آید، بلکه تحول مداوم تولید و مصرف پدیدار می‌گردد و توسعه و گسترش خصیصه ممتاز بازار است. در نتیجه به نظر او، اولویت خاصی برای استقرار نظریه مسلط «تخصیص منابع» Allocation of resources وجود ندارد. آرنت نظریه نئوکلاسیک‌ها را به عنوان نظریه «مقداری» مطرح می‌کند که بر تعادل یا عدم تعادل متکی است و در آن کالاها و کیفیت کار واحدهای تولید، به صورت داده‌های ثابت در نظر گرفته می‌شود آن چنان که در

تئوری نئوکلاسیک‌ها، هنگام تحلیل ساختار نیازمندی‌های انسان‌ها، آنها را «داده» تلقی می‌کنند. برای نئوکلاسیک‌ها قیمت‌ها و مقادیر به منزله ابزارهای مقداری تحلیل یا به گفته خود او «متغیرهای عمل» تلقی می‌شوند؛ در حالی که او تئوری اقتصاد تکاملی خود را بر توسعه و انطباق عرضه و تقاضا پایه‌گذاری می‌کند که در جریان آن تعادلی نیست و منحنی‌های هزینه و منفعت به‌عنوان «داده» دیگر وجود ندارد. به‌نظر او مدیران کیفیت کالاهای سرمایه‌ای را تغییر می‌دهند و به‌همراه آن کارآیی واحدهای تولیدی و صفات و خصوصیات کالاهای مصرفی را دگرگون می‌سازند و پایه‌های تغییرات، مصرف‌کنندگان ساختارهای مصرفی و نیازمندی‌های خود را نیز تغییر می‌دهند. به این ترتیب سه متغیر اصلی نظریه اقتصاد تکاملی آرنت کالاها، تأسیسات تولیدی و ساختارهای مصرفی هستند و در این تغییرات استقرار روابط متقابل بی‌عرضه و تقاضا ضروری است. به‌نظر او آثار تغییر عرضه به شرح زیراند:

- ۱- از طریق کاربرد شیوه‌های تولید بهتر، میزان بهره‌وری زیاد می‌شود و نوعی ارزش اضافی ایجاد می‌گردد.
- ۲- به برکت افزایش قدرت تولید، مزدها و سودها نیز بالا می‌روند.
- ۳- برای خلق کالاهای کاملاً جدید، بازارهای مصرفی کاملاً جدیدی ایجاد می‌شوند.
- ۴- محصولات بازارهای موجود مرتباً در حال بهبود و دگرگونی هستند.
- ۵- بر اثر توسعه بازارهای مصرفی، خواست‌های جدید با درآمد واقعی افزون‌تر و نیازمندی‌های تازه شکل می‌گیرد.

اگر توسعه عرضه و تقاضا بدون بحران و به‌طور مداوم ادامه یابد، توسعه تحقق می‌یابد و اگر افزایش عرضه به‌دنبال تقاضا راه افتد، توسعه به‌طور گسیخته یا ناپیوسته برقرار و

بیکاری ایجاد می‌شود. یعنی مزدها بالا می‌روند و سرمایه‌گذاری‌های ناشی از صرفه‌جویی و عقلایی کردن مصرف رخ می‌دهد و اگر افزایش تقاضا را به دنبال خود کشد، سرمایه‌گذاری‌های جدید و نوظلب را به دنبال خواهد داشت. در این زمینه برداشت‌ها و تأملات جدیدی برای بازرگانی خارجی و سیاست‌های اقتصادی مطرح می‌شوند که بررسی آنها دامنه مقایسه را بسیار گسترش می‌دهد، لاجرم از ورود به آنها خودداری می‌شود.

ب) نوآوری‌ها و مدیریت اقتصادی: برخی از مؤلفان مثل کارلسون، روابط علی‌روشنی بین توسعه اقتصادی و تحول فنی نمی‌یابند. زیرا در تئوری‌های سنتی نئوکلاسیک‌ها، مقایسه به‌طور ایستا انجام می‌شود و تحول فنی به‌منزله عامل خارجی یا بیرون‌زا تحلیل می‌شود. برای این‌که رابطه بین تحول فنی و توسعه اقتصادی بهتر فهمیده شود باید مبنایی را انتخاب کرد که براساس آن تحول فنی امری درون‌زا تلقی شود و باز برای حصول این مقصود باید مدیریت را به‌خوبی تحلیل کرد و آرنت همین کار را انجام می‌دهد. به‌نظر او تئوری‌های سنتی اقتصادی، مسئولان و مدیران اصلی بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی را به‌صورت «مدیران اجرایی و فنی» می‌نگرند. تنها به مفهوم مدیر خلاق شومپیتری است که آرنت کارکرد اقتصادی را به مدیر «فنی-اجرایی» واگذار می‌کند. به‌نظر او شومپیتر تحلیل‌های خود را فقط به مدیر یعنی به حیطه عرضه محدود می‌کند. برای آرنت کارخانه و کارگاه، واحدهای فنی هستند که در آنها تأسیسات موجود، کالاهای شناخته شده را تولید می‌کنند. برعکس بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی، واحدهایی هستند که نه تنها کالاهای قبلی را تولید می‌کنند بلکه کالاهای جدید را نیز طراحی و تولید می‌نمایند و نه تنها با تأسیسات موجود کار می‌کنند بلکه شیوه‌های کارآمد تولیدی را در تأسیسات نوشته به کار می‌اندازند. به‌نظر او تفاوت بین کارخانه و بنگاه را می‌شود با کمک

منحنی‌های هزینه‌ای یو شکل (U) که در کتاب‌های درسی اقتصاد خرد وجود دارد، بیان کرد. از جمله این منحنی‌های هزینه‌ای، سه منحنی موجود و از قبل معین شده هستند؛ یکی: مربوط به سطح دانش فنی تولید است دومی: مربوط به نوع و کیفیت کالاهای تولید شده است و سومی: مربوط به قیمت عوامل است. به نظر او مقدمات لازم برای تحقق قانون بهره‌نزولی با این فرضیات وجود دارد و این قانون تعیین‌کننده خط مشی کار مدیر فنی-اجرایی است، به خصوص اگر بخواهد ماشین‌ها را به‌طور مطلوب به کار اندازد. مثلاً مدیر فنی و اجرایی وقتی شروع به کار می‌کند که قیمت به حداقل برسد و باز آن مدیر فنی وقتی ماشین‌آلات خود را به کار می‌اندازد که تولید به حد مطلوب برسد و حداکثر سود را وقتی دارد که در مقدار تولید، هزینه نهایی برابر درآمد حاصل از فروش نهایی باشد. به این ترتیب منحنی‌های هزینه‌ها، حدود و محدودیت‌های کار مدیر اجرایی فنی را معین می‌کنند و از آنجا که مدیر فنی هدف کارکردی خود را می‌شناسد، لذا می‌تواند از طریق راه‌حل مطلوب محاسبه کند. در نتیجه تصمیم‌گیری او در این مرحله با تصمیم‌گیری مدیر اقتصادی اصلاً ارتباطی ندارد و او حتی می‌تواند عرصه تصمیم‌گیری را به کامپیوتر واگذار کند و این همان مسأله‌ای است که کایوتز نیز از آن به عنوان «اقتصادی کردن» یاد می‌کند و آن را از کار مدیریت اقتصادی کاملاً جدا می‌کند. چه در مدیریت، محاسبه و پیش‌بینی بر این اساس است که الگوی تصمیم‌گیری «چگونه باید باشد» و برای این کار محیط و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری را به‌منزله ابزار کار Action-parameter به کار می‌برد. این عوامل خارجی که تعیین‌کننده هستند در حقیقت گزینش و انتخاب بین محدودیت‌ها Constraints هستند و آرنت دقیقاً به‌همین تحلیل دست می‌زند و نتیجه‌گیری می‌کند که: عمل و کارایی اقتصادی تعیین‌کننده یک مدیر اقتصادی در یک اقتصاد بازار، در آن است

که قانون بازده نزولی را به کنار گذارد. به همین جهت برای مدیر اقتصادی، منحنی‌های هزینه و منحنی‌های فروش، ضوابط بزرگ تعیین‌کننده نیستند. بلکه متغیرهایی هستند که به سیاست مدیریتی او وابسته‌اند و باز به همین جهت در تحلیل نهایی، مقدمات قانون بازده نزولی در نظریه آرن‌ت به‌منزله ابزارهای کاری بنگاه‌ها شناخته می‌شوند.

می‌توان به آرن‌ت ایراد گرفت که نئوکلاسیک‌ها به شکل مقایسه ایستا پدیده‌ها و آنچه را که ماهیت اصلی مدیریت اقتصادی است بررسی و درک می‌کنند که آرن‌ت به این ایراد چنین جواب می‌دهد: البته نئوکلاسیک‌ها تغییرات و جابه‌جایی‌های منحنی‌ها را در اندیشه‌های خود وارد می‌کنند، اما این جابه‌جایی‌ها در حقیقت وضع منحنی‌های «موجود» را مطرح می‌سازند. زیرا در اندیشه کلی تعادل فقط دیدگاه مقایسه‌ای ایستا، مطرح است. ایرادی که او وارد می‌کند این است که: نئوکلاسیک‌ها فرآیندی را تحلیل نمی‌کنند که در آن عرضه و تقاضا گسترش می‌یابد بلکه تنها دو وضع ثابت تعادل را با هم مقایسه می‌کنند که در آنها مقدمات معتبر برای قانون بهره نزولی لایتغیرند.

با این بیان، آرن‌ت قدم در راهی می‌گذارد که نهادگرایان اقتصادی جدید برای کشف «جعبه سیاه اسرار» مدیریت یا Black Box برداشته است و این خود زمینه‌ای است که نیاز به کار و تحقیق زیاد دارد و نظریه آرن‌ت از این لحاظ مثبت است و منظور از این جعبه سیاه همان است که روزنبرگ، فون هیپل، دوزی و دیگران برای توجیه نوآوری و القاء، بیان کرده‌اند.

ج - رقابت به‌منزله حالت و رقابت به‌منزله فرآیند: در تئوری‌های رایج، رقابت به‌منزله حالتی خاص از بازار تلقی می‌شود که بر کارکرد نظارتی محدودکننده رفتاری آن تأکید می‌شود و آن‌را به‌منزله ساز و کار غیرمقتدرانه نظارت اجتماعی تلقی می‌کنند و

کامل‌ترین شکل آن در ساختار بازار رقابتی کامل وجود دارد که در آن نفوذ بازیگران یا عاملان اقتصادی برابر صفر است. بدین ترتیب رقابت حالت منفعّل به خود می‌گیرد. اما ممکن است رقابت به‌خصوص از لحاظ رفتار مدیران جنبه مثبت و غیرمنفعّل به خود گیرد یعنی رفتار مدیریت طوری باشد که در محدوده کار خود، حالت محدودکننده رقابت، زایل و جهت دار شود یعنی تأثیر مثبت داشته باشد که در این صورت می‌تواند ساختار بازار را تغییر دهد. مثلاً از طریق خلق و استقرار بازارهای جدید یا ایجاد کیفیت بهتر کالاها، و تنزل هزینه‌ها نقش چشم‌گیری داشته باشد. آرنت از سال‌ها پیش (یعنی از سال ۱۹۴۷) به این موضوع توجه داشته است. در سال ۱۹۵۲ در کتاب «رقابت خلاق و جامعه بدون طبقه» خود براساس زبان و اصطلاحات شومپیتری می‌نویسد: «رقابت به‌صورت تقلید و رقابت به‌صورت نوآور و بدعت‌گذار، فازهای دوگانه فرآیند رقابتند.^۱ به‌طور کلی آرنت رقابت را امری ایستا^۱ نمی‌گیرد بلکه آن را به‌صورت پدیده‌یی در حال حرکت^۲ تلقی می‌کند و از این لحاظ در نظریه بازار، دیدگاهی پویا ایجاد می‌کند که در آن تئوری قیمت‌ها به‌صورت رقابت، گسترش می‌یابد یعنی رقابت را به‌صورت «رقابت پویا» مطرح می‌کند و براساس آن به تحلیل‌های ظریفی می‌رسد. مثلاً به‌نظر آرنت رقابت فرآیندی اجتماعی است که میان عرضه و تقاضا و نیازها در زمان و مکان جریان دارد یا در فرآیندهای اجتماعی رقابت، مدیران فنی و اقتصادی کالاها را به‌وجود می‌آورند و قانون بازده نزولی فوریت و حالیت ندارد. یا این‌که در این فرآیند، قوانین مصرفی گوسن Gossen یعنی قانون مطلوبیت، قطعیت و حالیت خود را از دست می‌دهد یا این‌که باید به تحلیل رقابت توسعه‌یابنده و

رقابت انطباق دهنده پرداخت. به نظر اشمیتشن^۱، آرنت در مسأله قدرت و ساخت‌گیری قدرت اقتصادی خیلی به نظرات اقتصاد نهادگرایی آمریکا نزدیک می‌شود، مخصوصاً به نظرات ویلیامسون و کرون‌مان که تفضیل آن را باید در خود کتاب آرنت خواند؛ چه توضیح بیشتر مقاله را طولانی می‌کند.

د) نظام خودجوش: اصطلاح نظام خود جوش را می‌توان به دو معنا به کار برد؛ یکی به معنای حالتی که در آن عناصر متشکله یک سیستم قراردادارند، دیگر به معنای شیوه و نحوه حصول و وصول به این نظام. هم‌چنین نظام خودجوش را می‌توان به منزله «خود سازمان‌یابی عناصر یک «سیستم» تعبیر کرد. گرهارد روست و شلینگ در این باره مفصلاً به بحث پرداخته‌اند. به نظر روت، وصول به حالت معینی از نظام، وابسته به تأثیر و نفوذ اجباری عوامل خارجی نیست بلکه از خصوصیات و صفات داخلی عناصر سازنده و مرکبه آن نظام است. به نظر اشمیتشن نظریه توسعه اقتصادی آرنت جزو آن نظریه‌ها نیست که نظام خودجوش را به منزله شناخت حالت‌های تعادلی نظام بازار چه به صورت جزئی و چه به صورت کلی^۲ معتبر می‌دانند؛ بلکه آرنت نظریه خود را بیشتر یک نظریه فرآیندی می‌شمارد. این نظریه با دارا بودن خط انطباق یا محور تطابق در جهت و در مسیر حالت نظام، حرکت می‌کند که در آن، شرایط آغازین و شرایط چهارچوبی، «موجود و داده» تلقی می‌شوند. با زبان و اصطلاحات خود آرنت، ابزار کار و عمل، و کیفیت (هم در کالاها، هم در عوامل تولید و هم در ساختار نیازمندی‌ها) است که موجود و داده استنباط می‌شوند و پویایی قیمت و مقدار به منزله محور تطابق در جهت تعادل، درک می‌گردند. نقطه ثقل تحقیق آرنت این است که چگونه محور انطباق در حالت نظام دیده می‌شود درحالی که

خود این محور در حال تغییر است. آرنت به همین جهت نظام نظریه خود را «ابر نظام خود جوش» می‌نامد.

به نقل اشمیتشن توسعه تکاملی هلموت آرنت دقیقاً مطابق نظریه گودوین / پونزو است که آن را در سال ۱۹۸۷ تحت عنوان Fluting Evolution of Capitalism مطرح کرده‌اند.

ه) قیمت‌ها و نظام خودجوش تکاملی: حدود پنجاه سال قبل فردریش فون هایک برای نخستین بار دو مسأله اساسی از سیستم قیمت‌ها به‌عنوان دو ابزار مهم نظام اقتصادی یاد کرد که یکی ابزار هم‌آهنگ کننده و دیگری ابزار کشف‌کننده می‌باشند. در کارکرد اول اطلاعات پراکنده و کمبودهای اطلاعاتی عاملان و کنشگران اقتصادی به وسیله قیمت‌ها هم‌آهنگ و متمرکز می‌شوند و براساس آن اطلاعات، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری می‌کند و به‌عمل می‌پردازد. هایک معتقد است با سیستم قیمت‌ها، سطح اطلاعات ناقص ما تا آن حد کامل می‌شود که نظام اقتصادی ساخت می‌گیرد و نظم می‌یابد. یعنی تصمیم‌گیری‌های فردی عاملان اقتصادی وسیله دستگاه قیمت‌ها یک پارچه می‌شوند و به گفته او حالت Sufficient - Statistic برقرار می‌شود.

در مورد کارکرد اکتشافی قیمت‌ها، مربوط می‌شود به تابع «قیمت- فروش فردی» مثلاً اگر تقاضا بیشتر یا کمتر از حد انتظار عرضه کننده باشد او از طریق قیمت‌ها وادار می‌شود و در انتظارات خود تجدید نظر می‌کند تا براساس قاعده منطقی آزمون و خطا، قیمتی را برقرار کند که انتظارات او را در بازار فروش برآورده سازد. باین ترتیب قیمت‌ها در بازار کارکرد آموزش و اکتشاف را برعهده می‌گیرند. در تئوری اقتصاد تکاملی آرنات و نظم خود جوش او، به این دو کارکرد مهم قیمت‌ها توجه زیادی نشده است.

۴- ارزیابی نهایی

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود: اگر به جای پارامترهای مقداری: (قیمت و مقدار)، پارامترهای کیفی (کالاها، تأسیسات تولیدی و شیوه‌های تولید و ساختار نیازمندی‌ها) به کار برده شوند، نتایج تحلیل‌های نظری چگونه خواهد بود؟ مسلماً با در نظر گرفتن نظریه اقتصاد تکاملی آرنت، نتایج حاصل این جایگزینی مفید و رهگشا خواهد بود. آرنت در نظریه اقتصادی خود به جای مقولات کلی، (حداکثر سازی، تعادل و کارایی و کارآمدی که تکیه کلام نئوکلاسیک‌هاست) نوآوری در نوع کالاها، شیوه‌های تولید و ایجاد ساختارهای جدید نیازمندی‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و این موضوع امروز در برابر کمبودهای ناشی از تئوری‌های مسلط و رایج مربوط به کارایی «تخصیص منابع»، به نظر مفید و ثمربخش می‌آید. در مقایسه با تئوری نئوکلاسیک‌ها، توسعه تکاملی آرنت نیز نشان می‌دهد که موضوع از چه قرار است و در چه جهتی باید حرکت کنیم. اما به گفته اشمیتشن در یک کتاب درسی نباید به فکر جمع‌آوری وسایل سفر بود بلکه باید به استناد آن به راه افتاد. آرنت مدل ریاضی خاصی از تحلیل‌های خود ارائه نمی‌دهد. با وجود این می‌توان آن را از جمله بهترین تئوری‌های تکاملی توسعه به حساب آورد. همان قضاوتی را که یکی از متفکران معاصر به نام رینهاردزلتن درباره نظریه توسعه اقتصادی شومپتر کرده است؛ در مورد آرنت هم صادق است. او گفته است: «تصور توسعه اقتصادی شومپتر به منزله یک فرآیند تکاملی نوآوری و تقلید^۱ هنوز هم معتبر و برای اقتصاد نظری امید بخش است. با وجود این نباید تردید کرد که استنکاف آرنت در بکاربردن ریاضیات و مقولات مقداری،

زیاد موجه نیست کما اینکه خود او در ارزیابی‌های کشش‌پذیری توسعه اقتصادی و کشش‌پذیری انطباق یا در موضوع کاربرد ضریب افزایش سرمایه و ضریب شتاب و به ویژه در مقولات ضریب افزایش رقابت و ضریب افزایش توسعه، ناگزیر از بکاربردن مفاهیم و زبان ریاضی شده است. آن چه او در باب جدا کردن نظریه خود از کلاسیک‌ها، بیان می‌کند قدری اغراق‌آمیز است و با اینکه تأکید می‌کند که نظریه‌اش به منزله بدیلی (آلترناتیوی) در برابر نئوکلاسیک‌ها نیست ولی چنین برداشتی از مجموع استدلال‌های او بدست می‌آید. مثلاً وقتی که از «بیراهه کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها» سخن می‌گوید.

در حقیقت بسیار مشکل است که چهار تئوری مهم اقتصاد نظری معاصر جهان یعنی تئوری تعادل، تئوری فرآیند بازار، تئوری تکاملی و تئوری هم‌آهنگی بازار را در اثر مکانیسم قیمت‌ها، رقیب یکدیگر بدانیم زیرا هیچ کدام از این دستگاه‌های فکری، دیگری را نفی نمی‌کند؛ اما آنچه که آرنت درباره تحلیل فرآیندهای بازار مطرح می‌کند و رقابت را فرآیندی اجتماعی می‌شمارد، آموزنده و قابل تحسین است کما اینکه سیستم فکری نهادگرایان جدید آمریکا هم به ما می‌آموزد که در کنار بازار، نهادهای دیگری هم هستند که در اقتصاد نقش دارند.

اما آنچه آرنت درباره دولت می‌گوید مبنی بر اینکه اقتصاد بازار به وسیله دولت ایجاد شده است، درست نیست و نهادگرایان جدید و تکامل‌گرایان در این باره به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. برخی از نئوکلاسیک‌ها از جمله اشتاکل برگ، نظام حقوقی و قدرت اداری دولت را به منزله داده‌ای برای فرآیندهای اقتصادی، تلقی می‌کند و این موضوع در اقتصاد سیاسی و تحلیل حقوق هم به درستی به رسمیت شناخته شده است.

گفتنی است که نظریه اقتصاد تکاملی آرنت در خود آلمان هم بازتاب‌های متفاوتی

داشته است. گروهی بر آن تاخته و نظریه‌اش را بی‌فایده خوانده‌اند. پروفیسور هلم‌اشنیدر از دانشگاه مؤنستر و مؤلف کتاب‌های اقتصاد خرد و کلان، کتاب آرنت را سرشار از اشتباه و تهاجم فکری می‌بیند که تصویر درهم ریخته و پاره‌پاره شده‌ای از نظریه مصرف‌کلاسیک و تخصیص منابع را ارائه می‌دهد. به‌نظر او توسعه اقتصادی مسلماً در مسیر پرفراز و نشیب خود از نظریه اقتصاد تکاملی بهره می‌برد اما نه به‌صورتی که آرنت آن را مطرح می‌کند. او معتقد است که هلموت آرنت نظریه‌های حاکم بر اقتصاد را خوب نفهمیده است.

گروهی دیگر از جمله نفولیبرال‌ها که از مواریت مکتب تاریخی سود می‌جویند، مدعی هستند اصرار در کاربرد الگوهای مجرد غیرواقعی که هیچ‌وقت و در هیچ‌جا واقعیت نیافته‌اند؛ نظیر الگوی آرمانی تعادل یا رقابت کامل، ما را از واقعیات زندگی اقتصادی دور می‌کند. براین برداشت، مولر آرماک نیز تأکید داشت. برخی هم مثل پروفیسور اشمیتشن استاد اقتصاد دانشگاه ساربروکن - همان‌طور که گذشت - مطالعه این کتاب را برای دانشجویان مدارج بالای اقتصاد مفید و تفکر برانگیز می‌دانند. واقعیت آن است که اظهار هر نظریه جدید، در آغاز با واکنش‌های تند نظریات حاکم مواجه می‌شود. باید منتظر ماند تا پس از نقد و تأمل و گذشت زمان، عیار واقعی نظرات قدیم و جدید معلوم شود. می‌شود اذعان کرد که نظریه اقتصاد نئوکلاسیک تاکنون در کاربرد عوامل غیراقتصادی در تحلیل‌های خود زیاد کامیاب نبوده است.

با همه این تأملات نظریه آرنت از لحاظ انسجام و پیوستگی و طرح دیدگاه‌های تازه، بسیار آموزنده و تفکر برانگیز است و نشان می‌دهد که در برابر ظرافت‌های ریاضی، نئوکلاسیک‌ها هنوز هم نظریه‌های دیگر دارند هم قابل طرحند و اجازه می‌دهند که طلاب این علم یک‌سونگر و یک‌سواندیش بار نیابند. تئوری سیستم آرنت توسعه اقتصادی را در

همه اقتصادهای مبتنی بر بازار جهان، یکی می‌داند و تفکیکی بین جهان به اصطلاح پیشرفته و جهان کم رشد قائل نیست یعنی همه آنها در حال توسعه‌اند، و این نظر بسیار ارزنده است. او تفاوت را در شرایط و مقدمات توسعه این نوع کشورها می‌بیند. در پایان این نوشتار ضروری به نظر می‌رسد جمله‌ای از او نقل شده و یک پرسش روشنگر از او آورده شود.

او به‌هنگام معارضه‌جویی با نئولیبرال‌های آلمان می‌گوید: «انگیزه تحقیق و نظریه من این نیست که موضوع مورد بحث اقتصادی به تنهایی از ماهیت و عینیت سیاست اقتصادی و پدیده‌های اقتصادی انسان‌ها نشأ می‌گیرد بلکه این نظریه، اقتصاد را بخشی از فرهنگ بشری می‌داند و همه موضوعات مؤثر در اقتصاد را در بر می‌گیرد. در غیر این صورت پدیده‌های اقتصادی مثل بحران بازار، بیکاری، ضعف و زوال رقابت به‌طور ناقص و جزئی و به‌صورت قسمتی از کل قضیه، قابل تبیین خواهند بود». بدین ترتیب کلیت‌نگری منطقی را برای مسائل اقتصادی ضروری می‌داند و این همان آموزشی است که ما در بینش فلسفی و دیالکتیک انتقادی (مکتب فرانکفورت) هم می‌یابیم. نکته مهم‌تر در این نقل قول آن است که با این نظریه فضای کافی برای مطرح نمودن پارامترهای غیراقتصادی مؤثر در توسعه اقتصادی ایجاد می‌شود و این دقیقاً همان جهت‌گیری است که توسعه اقتصادی را در اصل یک مقوله فرهنگی- اجتماعی تلقی می‌کند و برای توسعه، در کنار عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی نظیر آموزش و پرورش، مذهب، ارزشها، معیارهای ارزشی و غیره را بسیار مهم می‌داند که نمونه بارز آن در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی، تحقیق ارزنده و مشهور وبر M. Weber درباره اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری است.

پروفسور آرنت به‌هنگام طرح کشش‌پذیری در تئوری تعادل نئوکلاسیک‌ها در کتاب

اقتصاد تکاملی خود سوال می‌کند: آیا مسائل اقتصادی که باید تبیین و تفسیر گردند، وقتی که عرضه و تقاضا نه فقط به‌طور مقداری و کمی، بلکه به‌طور کیفی دچار تغییر شوند، خود تغییر نمی‌کنند؟

پی‌نوشتها:

۱- عنوان کامل کتاب از این قرار است: هلموت آرنت، کتاب درسی توسعه اقتصادی، تئوری تکاملی اقتصاد از لحاظ اهمیت آن برای سیاست اقتصادی و مالی، چاپ دوم برلین ۱۹۹۴ و مشخصات زبان آلمانی:

Helmut Arndt. Lehrbuch der Wirtschaftsentwicklung und die evolutionäre wirtschaftstheorie

۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک. به کتاب تاریخ عقاید اندیشه‌های اقتصادی تألیف ده استاد اقتصاد آلمانی ترجمه نگارنده نشر دانشگاه تربیت مدرس.

Guenter schmolders, Geschichtedes V.W.L., Hamburg, soso, 1962. S.99

۷- در میان کتب متعدد توسعه اقتصادی که تاکنون به زبان فارسی منتشر شده با همه ارزش علمی و عمق تحلیل‌هایشان، فرق بین توسعه و رشد اقتصادی به‌دقت بیان نشده است مثلاً مراجعه کنید به توسعه اقتصادی در جهان سوم تألیف مایکل تودار، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی، جلد اول صفحات ۱۱۵ تا ۱۵۰ یا توسعه اقتصادی چارلز کیندل برگر ترجمه دکتر رضا صدوقی سال ۱۳۵۱ صفحات ۸ و ۹ یا اقتصاد رشد و توسعه تألیف دکتر مرتضی قره‌باغیان جلد ۱ سال ۱۳۷۰ صفحات ۵ تا ۵۰ یا توسعه اقتصادی تألیف هیگینز ترجمه دکتر سیروس

جلد ۱ سال ۱۳۷۰ صفحات ۵ تا ۵۰ یا توسعه اقتصادی تألیف هیگینز ترجمه دکتر سیروس ابرهیم زاده سال ۱۳۵۱ جلد ۱ بهره دوم یا جغرافیای کم رشدی تألیف ایولاکست ترجمه دکتر سیروس سهامی سال ۱۳۵۶ صفحات ۱۷۹ تا ۲۷۷. فقط در تألیف ارزشمند دکتر قره‌باغیان تا حدی به این موضوع اشاره شده و تعریف توسعه نیز بر مبنای نظریه هیکس و شومپتر به همان معنا به کار برده شده که نگارنده با استناد به منابع متعدد آلمانی نیز به کار برده است. در زبانهای خارجی میان دو مفهوم رشد و توسعه از نظر لغوی تفاوت هست چنانکه در انگلیسی، فرانسه و آلمان مشهور است.

Development = Deviolopement = Entwicklung

Growth = Croissance = Wachstum

۹- در این زمینه و در میان منابع مختلف به زبان فارسی ر.ک. به کتاب فلسفه چیست؟ نوشته دکتر منوچهر بزرگمهر، تهران ۱۳۵۶ صفحات ۴۲ به بعد.

۱۰- آرنست می‌گوید اگرچه نئوکلاسیک‌هایی نظیر هارود، دومار، پل آنتونی و ساموئلسون نوآوریها را در تحلیل‌های خود وارد کرده یا به آنها اشاره کرده‌اند ولی به‌طور کلی انسان خلاق و مبتکر خارج از موضوع‌شناسی اقتصادی نئوکلاسیکها است.

نقل قولهای زیر از مقدمه و صفحات ۳۴-۳۲ کتاب یاد شده است:

۱۱- او می‌گوید وضعیت عدم تعادل مثل تئوری انحصار کارگاهی Firmenonopol سرافا Sraffa می‌کوشد تئوری تعادل را با داخل کردن کیفیت در تحلیل‌های خود، با واقعیت تطبیق دهد. این نظریه مثل نظریه‌های تعادلی از اعتبار و قطعیت قانون بهره نزولی و تحلیل‌های منحنی‌های بی‌تفاوتی اجورث آغاز به کار می‌کند که به‌نظر آرنست برای تحلیل توسعه، گویا و

کارگشا نیستند. او می‌گوید همچنانکه هاینز آرنه^۱ نیز بیان کرده است: هارود-دومار اقتصاد کینزی را پویا کردند، اما توسعه عرضه و تقاضا را مورد بحث قرار ندادند.

۱۲- به نظر او واسیما نیز به همین ارزیابی می‌رسد. ر.ک:

Weissmalhrn, J.A: Positive- sum - Economics, A. Exolutionary, Non-Equilibrium Approach in: world futues, 22. PP53-82 U.S.A. 1989.

۵۱- برای آشنایی بیشتر در مورد اندیشه‌های مولرآرمان مراجعه کنید به کتاب چگونگی بازسازی اقتصادی آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، تألیف نگارنده چاپ دانشکده شهر یور ۱۳۶۸.

۵۲- مقاله مشروح اشمیتشن که در بالا اشاره شد و نگارنده در تنظیم این مقاله از آن استفاده فراوان برد که بدینوسیله از او سپاسگزارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی